# شهرآرا

SHAHRARANEWS.IR

۲شنبه

سال پانزدهم
۲۷ آذر ۱۴۰۲
۴ جمادی‌الثانی ۱۴۴۵
شماره ۴۱۱۰

Mashhadchehreh.ir

Photoshahr.ir

میثاق‌نامه اخلاق حرفه‌ای

- روزنامه فرهنگی- اجتماعی- اطلاع رسانی
- صاحب امتیاز: شهرداری مشهد
- مدیر مسئول: سید میثم موسوی مهر
- سردبیر: سید سجاد طلوع هاشمی
- نشانی: خیابان کوهسنگی، ابتدای کوهسنگی ۱۵
- دفتر مرکزی: ۰۵۱-۳۷۲ ۸۸۸۸ ۱-۵
- نمابر: ۰۵۱-۳۸۴۹۰۳۸۴
- روابط عمومی: ۰۵۱ -۳۸۴۸۳۷۵۲
- شماره پیامک: ۳۰۰۰۷۲۸۹

دمای هوای مشهد

رطوبت هوا ۶۹٪

صبح ۶ | ظهر ۱۲ | عصر ۶ | شب ۴

۱۲° ↑ ۲° ↓

اوقات شرعی مشهد

- اذان ظهر ۱۱:۲۷:۵۹ — نیمه شب شرعی ۲۲:۴۲:۳۷
- غروب آفتاب ۱۶:۱۸:۴۱ — اذان صبح فردا ۰۵:۰۷:۰۶
- اذان مغرب ۱۶:۳۹:۱۰ — طلوع آفتاب فردا ۰۶:۳۷:۵۳

عکس روز

## بدرود ای برادر، بدرود ...

**هم‌زمان با سالروز شهادت حضرت فاطمه زهرا (س) پیکرهای پاک ۱۲ شهید گمنام و ۲ شهید حادثه تروریستی راسک در مشهد تشییع شد.**

عکس: محمدحسن صفوانی | شهرآرا

اول شخص

## شهدای وطن کجا و دینار کجا؟!

**تقدیم به شهدای حادثه تروریستی منطقه راسک که به نام میهن از جان گذشتند**

حامد عسکری
شاعر و نویسنده

دینار هم کلاسی من بود، دوم راهنمایی هشت ماه سر یک نیمکت می نشستیم. سر به راه نبود، جثه درشتی نداشت ولی سرتق بود و دل گنده، هرخطایی می کرد پای تاوانش هم می نشست.

مثلا توی باک موتور یکی از معلم‌ها یک حبه قند انداخت، قند با بنزین واکنش نشان داد و موتور با اولین هندل، دودی سرمه‌ای از اگزوز خارج کرد و کاربرات در پلک زدنی منفجر شد. یک هفته‌ای گذشت تا بفهمند کار دینار بوده و وقتی هم رئیس مدرسه فهمید، اول سر صف دوازده تا شلاق با تسمه کولر آبی کف دستش زد و دینار جیک نزد و ذره‌ای خم به ابرویش نیاورد. پدرش را صدا کرد و پدرش محمود آمد و چک داد یک موتور صفر لنگه همان موتور را یک وانت آورد جلو مدرسه پیاده کرد و روی همدیگر را بوسیدند و رفتند. پدر دینار خلاف کار بود، از پاکستان و افغانستان مشک مشک تریاک می آورد و می داد خرده‌فروش‌ها. از همین فروش مواد چند تا مغازه و خانه و باغ به هم زده بود و پول پارو می کرد.

دینار هر هفته‌ای یکی دو بار یک عکس چاپ شده لای کتابش می آورد و پز می داد، دینار عکس‌هایش عکس‌هایی بود که ما آرزوی داشتن یکی‌شان را داشتیم.

دینار با کلاشینکف و کلاه بره‌ای و قطار فشنگ در فیگورهای متعدد عکس داشت. دینار فیگورهای رمبو را کی و جکی چان را تمرین می کرد و لنگه‌اش را می گرفت و به ماپزش را می داد.

دینار لب و دهن نبود و واقعا هم تیراندازی‌اش شاهکار بود، یک بار که اردو رفته بودیم بندر عباس کنار ساحل جوانکی با تفنگ بادی کاسبی می کرد، تیری پنج تومن، عکس صدام را هم کرده بود سیبل، توی چشم‌هایش می زدی یک تیر جایزه می گرفتی دینار صد تومن به جوان داد و قوطی تیرهای سربی را گرفت و چشم و چال برای صدام نگذاشت. جوان کلافه شده بود و آخرش نزدیک بود دعوا شود، دینار گفت فقط یک تیر دیگه بذار بزنم و جوان قبول کرد، دینار سیگاری خرید و آدامسی که توی دهانش بود را از دهانش درآورد و چسباند روی سر دیوار و سیگار را روی آن جاگیر کرد، بعد تا می توانست عقب رفت. حالا همه براق شده بودند که دینار می خواهد چه کار کند؟ دینار عقب رفت، چشم تنگ کرد نفس حبس کرد و بعد پا اااه.

سیگار نصف شده بود و همه برای دینار دست زدند. دینار حالا چشم‌هایش برق می زد و کیفور بود، بعد که جمع‌تر شدیم گفت اینکه چیزی نیست، با کلاش از دویست متری گردو می زنم. من دیگر دینار را ندیدم تا همین چند سال پیش که کرمان بودم و توی یک سلمانی منتظر بودم که نوبتم شود و دور سرم را خط بیندازد.

صفحه حوادث را که رسیدم، عکس دینار را دیدم که نوشته بود در درگیری با سربازهای مرزبان کشته شده.

به چشم‌هایش زل زدم. آن چشم‌ها نبود، بی‌رحمی از آن‌ها شره می کرد و انگار دو تیله سیاه در آن حفره‌ها بود.

خبر دوباره می‌رسد سربازهای مرزنشینمان را زده‌اند. دوباره شهید داده‌ایم. خبر داغ است ولی چون به تکرار افتاده نمی‌سوزاند انگار. سرشده‌ایم، اسکرول می کنیم و لایکی اگر بزنیم یا نزنیم رد می‌شویم.

من به چشم‌های شهیدان وطن نگاه می کنم و به دینار فکر.

دیناری که تا سیزده سالگی‌اش هفته‌ای یک خشاب خالی می کرد و متخصص بود در تیراندازی، چهل سالگی‌اش چه هیولایی می تواند باشد؟

سربازهایی که در کل آموزشی هجده گلوله فشنگ سهمیه میدان تیرشان بوده و در باقی عمر کوتاهشان هم تمرین و تکراری نداشته‌اند را جلو دینارهایی که هم‌قد کلاش بوده‌اند تفنگ دستشان بوده را به مصاف هم نفرستیم.

این سربازها مادر دارند...

چشم انتظاری بد دردی است...

کوچه

## ضرورت اصلاح جامعه در مکتب فاطمیه

غلامرضا بنی اسدی
روزنامه نگار

ما به درس‌آموزی از مکتب فاطمی تکلیف شده‌ایم. مکتب حضرت مادر است که فرزندان را برای روزهای بهتر پرورش می‌دهد. با خوانش و عمل به احادیث فاطمی است که می‌توان زندگی را نظم و نسقی مؤمنانه بخشید. در این هندسه است که می‌توان گفت، جامعه به امر به معروف و نهی از منکر، زنده و سازنده است. انسان در احیای این واجب الهی، احیا و به حیا غنی سازی می‌شود. فلسفه واجب شدن این مهم در کنار نماز و روزه و حج و جهاد برای اصلاح امور و با در نظر داشت مصلحت عمومی است. همان که در کلام راهنمای حضرت فاطمه زهرا(س) به این بیان می‌خوانیم: «فَرَضَ اللّهُ... الأمرَ بالمَعرُوفِ مَصلَحَةً لِلعَامَّةِ، خداوند امر به معروف را برای اصلاح امور مردم، واجب ساخت.» مخاطب این امر واجب و تکلیف همیشگی، همه ما هستیم. چنان که در مباحث فقهی هم با مرتبه‌بندی اجرای آن، برای همه ما از مردم عادی تا صاحبان حکومت، وظیفه تعیین شده است. بهترین شیوه اجرای آن نیز، زیست کردن آن است. هر که هستیم و هر جایگاهی که داریم، برای توسعه خیر و محوشر بکوشیم. مؤمن نمی‌تواند چشم در رفتار دیگران داشته باشد و قضاوتشان کند، اما بر خود چشم ببندد و رفتار خویش را عیار نسنجد. در هر حوزه کاری باید برای خویش ترازو طراحی کرد. اینکه حضرت فاطمه زهرا(س) می‌فرمایند: «فَرَضَ اللّهُ... تَوفِيَةً المَكاييلِ وَالمَوازينِ تَغييراً لِلبَخسَةِ، خداوند کامل کردن پیمانه‌ها و ترازوها را برای زشت نشان دادن کم‌فروشی قرار داد.» فقط ناظر به حوزه عملکردی کاسب‌ها نیست که هر کدام‌مان در این حوزه نیازمند سنجش و پیمایش هستیم. کامل کردنِ پیمانه برای کارگر، انجام درست و دقیقِ کار است. برای کارمند این است که تمام ساعات موظفی را به بهترین نحو در خدمت مردم باشد. واگذاشتن کار امروز مردم به فردا، عین کم‌فروشی است. سهل انگاری و گره‌اندازی در امور مردم، مثل غش در معامله است که عمل را باطل می‌کند. برای کاری چنین حقوق تمام گرفتن، می‌تواند ذیل بحثِ «اکلِ مال به باطل» تعریف شود و لقمه‌های آدم را در خورشت شبهه‌ناک، زند. با چنین لقمه‌هایی نمی‌توان در اندرون، نورِ معرفت دید و جان روشن داشت. نمی‌شود به نسبتی مومنانه با حضرت زهرا(س) و امامت و ولایت رسید. کسانی در این نسبت، می‌توانند خود را متناسب‌سازی کنند که اهل حلال باشند. فقط و فقط حلال لقمه‌ها و حلال کردارانی که در هندسه امامت صاحب نقش می‌شوند. برای اصحاب حرام در این ساحت جایگاهی نیست. ایام شهادت حضرت مادر و سوگواری فاطمیه را فرصت اصلاح خویش قرار دهیم تا در فراوانی اصلاح‌شدگان، جامعه نیز به صلاح برسد و بستر اصلاح شود. این بهترین شیوه تکریم نام و یاد و راه حضرت زهرا(س) است. اگر در مسیر نباشیم، با فاصله ۱۴۰۰ سال فقط دیده به اشک داشته باشیم، صاحب نسبتی بایسته نخواهیم شد. تأمل کنیم.

روایت

## فاطمه(س) اولین مدافع ولایت

سیدمحسن موسوی‌زاده
روزنامه نگار

«تقدّس» و «مقدّس» از قُدس که در لغت به معنی پاکی و پاک است، گرفته شده. واژه مقدس را می‌توان با تجربه دینی و احساس ارتباط با امری متعالی که امروزه در علوم اجتماعی نیز رواج یافته و امری وجدانی و قابل فهم برای همه انسان‌هاست، در یک راستا دانست. مفهوم مقدس که والاترین مرتبه تعالی است و سبب تقدس بخشیدن به سایر امور می‌گردد، امری عادی نیست. او از عالم طبیعت و هر چه مادون هاله قدسی خودش است، برتر بوده و منشأ خیر و برکت به دیگران است. در بین کلمات قدسی که سرمنشأ خیر و برکت در تمدن انسانی بوده‌اند، کلمه «مادر» را می‌توان جزو منحصرترین کلماتی دانست که در لحظات مهم تاریخ نقش ایفا کرده و سبب تمدن‌سازی یا رهایی تمدنی از ظلمات شده است. از همین روست که اسلام برای این کلمه قداست خاصی قائل شده است. خدا موسی را به واسطه الهام به مادرش از شر فرعون رهایی بخشید و با افکندن مهر او به دل آسیه همسر فرعون سبب شد تا او در کنار ظالم‌ترین حاکم زمانه رشد کند و آماده رهایی قوم خویش شود. خدا، عیسی را در دامن مریم پاک‌ترین بانوی زمانه به رسالت رساند تا قوم بنی اسرائیل را که به انحراف کشیده شده بودند، به راه راست هدایت کند. خدیجه همسر پیامبر اعظم(ص) تا زمانی که در قید حیات بود، لحظه لحظه زندگی خود را وقف حمایت از رسول خدا کرد. تقدس کلمه مادر سبب شده تا خدا بارها تمدن‌سازی را بر دوش دختر پیامبر(ص) قرار دهد تا از دامان او حسینی به دنیا بیاید که تا دنیا دنیاست، الگو دهنده آزادگان جهان باشد. از دامان فاطمه(س) زینبی رشد بیابد که رسالت انتقال پیام عاشورا بر عهده او گذاشته شود، بانویی که خطبه‌هایش لرزه بر کاخ یوشالی یزید انداخت. فاطمه اولین مدافع ولایت بود. آنجا که احساس کرد که تمدن نوپای اسلامی در حال رها کردن قافله‌سالار خود است و هر آن بیم ره گم کردن در دل ظلمات تاریخ این تمدن را تهدید می‌کند، به میدان آمد و با تقدیم جانش مانع گم شدن آزادی خواهان در بیدادهای زمانه‌اش شد. او از خود میراث حمایت از حریم ولایت را به یادگار گذاشت تا جایی که آن را به راه و رسم نیکان روزگار تبدیل کرد. فاطمه(س) شهید شد تا نشان دهد که امام و رهبر ستون فقرات امت اسلامی است و بدون او کاروان و قافله‌ای در کار نخواهد بود. بدون امام تنها مسافرانی پراکنده می‌توانند وجود داشته باشند که همچون خار مغیلان در بیابان از این سو به آن سو می‌روند. این مسافران فقط هنگامی که تحت هدایت امام و رهبر الهی سفر کنند به امتی منسجم تبدیل می‌شوند. پیام فاطمه(س) این بود که بدون دست زدن به ریسمان امامی که مهر تأیید الهی دارد، نمی‌توان رستگار شد.